

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Arts & Music

هنر و موسیقی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، 17 اپریل 2009

"ساز سیگل" و آواز سیگل صدائی که هرگز فراموش مباد!!!



کندان لال سیگل

پارچه زیبای فخر الشعراء، جناب استاد محمد نسیم "اسیر"، معنون با "ساز سیگل"، که روز، 12 اپریل 2009، صفحات پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" را صفا بخشید، مرا بیاد هنرمند فقید هند، روانشاد "کی ال سیگل" (1) و آهنگ های فراموش نشدنی و نوستالژیک (2) وی انداخت. من از همان آوان کودکی با آواز طلائی این هنرمند کم نظیر هندوستان انس داشته و همیشه از آن لذت ها برده ام و به یقین که هموطنان همسن و سالم و گرانقدرانی که از من سالمند ترند، نیز از چنین لذتی بی بهره نبوده اند. از "کی ال سیگل" که در عنفوان جوانی و در جوش شهرت و محبوبیت رخ در نقاب خاک کشید، تعدادی آهنگ و صحنه های فلمی باقی مانده و خوشبختانه که تعداد زیاد آنها را میتوان از "یوتوب" دید و شنید. (3)

پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" ابتکاری بخرج داده و آن پارچه زیبای استاد را توأم با لنک چند آهنگ سیگل مرحوم نشر کرد و طوری که انعکاسات را شنیدم، بسا خوانندگان این کار پورتال را نکو دانستند و جناب فخر الشعراء نیز ازین ضمیمه شخصاً حسن استقبال نمودند. ضمن این نوشته میخوام آن پارچه نغز استاد "اسیر" را یکبار دیگر از نظر خوانندگان گرانقدر پورتال بگذرانم؛ و این بار یکجا با تعدادی از مشهور ترین آهنگهای سیگل و نیز زندگینامه آن هنرمند جوانمرگ و سخنان دیگر.

بدو آن پارچه دلپذیر استاد "اسیر" را که انبساط آور و فرحتزا هم هست، تیمناً نقل میکنم، که انگیزه نوشتن این مقاله هم شده است. البته مرحوم "کی ال سیگل" خود بر همچو منی که در شست سال اخیر عمرم از آوازش کیفها کرده و

لدتها برده ام، حقی دارد و دینی و احسانی مسلم، که باید اداء گردد. و نوشتن این مقاله شاید ادای چنین دین و احسانی هم شمرده شود. وقتی مینگرم که هر خواندن سیگل مرا در عالمی ماورای عوالم شقاوت و زشتی و ناهنجاری رهنمونی میکرده است، بر خود فرض عین میدانستم که پاس این لطف و کرم آن حنجره خداداد را بدانم و حد اقل شمه ای از آن را بطریقی اداء نمایم. اینست که از قلم شکسته مدد جسته و ضمن ذکر خیر از وی، پاسش را میدانم. من بدین عقیده ام، که هنرمندان و خصوصاً هنرمندان ساز و آواز که پیوسته به نوازش روح و روان و احساسات قلبی ما میپردازند، بر ما حقی دارند؛ حقی مسلم، که باید به نحوی اداء گردد. و کوچکترین ادای دین همانا ذکر خیر ایشان است، در حضور و غیاب.

من همیشه شیفته زیبایی، و از جمله شیفته آواز خوش و دلنشین هنرمندان بوده ام و در میانه هنرمندان دلخواهم، آواز سیگل مرحوم را شاذ و ممتاز میدانم. آواز سیگل با آن شفافیت و مصفائی و پاکیزگی خود، واقعاً که در بین آوازخوانان یک قرن اخیر جایگاه خاص خود را دارد، که شاید هیچکس به مقامش نرسد. این نه تنها منم که بدین نکته اقرار میکنم، اهل موسیقی افغانستان و نیم قاره هند نیز همه درین نکته متفق النظر اند.

استاد م. نسیم «اسیر»
شهر مبارک کابل
قوس 1334 ش

ساز سیگل

"کریم خان" (1) را که تنبل آفریدند کتی او یک قفس جل آفریدند
"شبو" (2) را شهره بازار کردند به نامش شور و گلگل آفریدند
پی یک قطره آب، آب رو رفت نمی دانم چرا نل آفریدند
به مکتوبی که رشوت نیست همراه به دفتر حرف معطل آفریدند
مفصل گر توان گفتن سخن را سر این گفته مجمل آفریدند
به زخم ما منه کرباس نخوت به ما از لطف ممل آفریدند
بسی مشکل فتاده راه هستی درو بسیار کوتل آفریدند
چه غم در خانه گر نانی نباشد به ما، در شهر هوتل آفریدند
ز سختی های دوران دل میداز به هر مشکل ره حل آفریدند
ز اسفلت سرک چیزی می رسید که او را نامکمل آفریدند
به سوز ما نمی آید برابر اگرچه ساز "سیگل" (3) آفریدند
یکی را شهرت بینی بریده یکی را نیز سرکل آفریدند
به منظور فریب مرغ شوقم قفس را هم مجلل آفریدند
چنان از فرط غم موی سرم ریخت که پنداری مرا کل آفریدند
مرا چون "خان وردک" (4) در غم خلق
«اسیر» امروز پاگل آفریدند

- 1 - یکی از کاکه های کابل
- 2 - یکی از زندهای مجذوب در کابل
- 3 - یکی از هنرمندان خوش آواز و مشهور هند
- 4 - یکی از مردان ظریف و مشهور در کابل

مخاطب من ضمن این مقاله شاید طیف باریکی از خوانندگان گرانقدری باشد، که عمر شریف ایشان از پنجاه و شست سال تجاوز کرده است و لامحاله با آوای سخار سیگل و آهنگهای دل انگیزش آشنائی دارند. آهنگهای سیگل از جمله پارچه های نوستالژیک است و خاطره های خوش گذشته را زنده میسازد. قسمی که گفتم، من شخصاً از همان آوان خردی و بچگی به خواندن های سیگل فقید علاقه گرفته ام و هر گاه و زمانی که آهنگی از سیگل را از ورای امواج "رادیو کابل" (4) می شنیدم، چون نعمتی بی همتا به گوش هوش میشنیدم و از آن لذتها همبیردم. هموطنان همسن و سال من و کسانی که از من اندک خرد تر و یا بزرگتر اند، بدون شک با آهنگهای سیگل آشنائی دارند؛ آشنائی توأم با خاطره های شیرین دوران نوجوانی و دورانی که گوئی غم و اندوه و الم را نمی شناخت.

وقتی از آواز های نوستالژیک سخن میرود، چه باک دارد، که از پنج شش دهه پیش سخنی به میان آرم و از موسیقی آن زمان؛ زمانی که رادیو و رادیوبازی هنوز عام نشده بود و هر کس از نعمت داشتن رادیو برخوردار نبود؟؟ البته مرادم از "هرکس" درینجا خاندانهای دارنده (5) و مستعد و قشر متوسط الحال و مرفه جامعه است، چون طبقه پائین و محروم جامعه یعنی رنجبران و محنتکشان، که نان شباروزی و قوت لایموت خود را نداشتند، در فکر رادیو و مادیو هم نبودند. یک نکته را مگر میخوام تذکر بدهم :

در آن زمان که پدیده بکر و نوپدای "رادیو"، نو به کشور ما رحل اقامت افکنده بود، حکومت وقت گویا با درک وضعیت پریشان مردم و درک عدم استطاعت پولی عامه، در نقاط مزدحم شهر کابل رادیوهای مفت و رایگان را بر بالای پایه های بلند سمنتی نصب کرده بودند، که پروگرامهای رادیو از آن پخش میگردد. مردم هم در زیر همین ستونهای "گویا و خواننده و نوازنده"، می ایستادند و یا لم میدادند، تا سازی و آوازی به گوششان برسد و زنگ دلشان را برکند. با شناختی که از حکومت آن وقت داریم، نصب رادیوهای عمومی در ملا عام و نقاط متراکم شهر، کمتر بخاطر دلشاد ساختن خلق الله بوده، بلکه میخواستند اند از طریق رادیو، به تبلیغات به نفع دولت استفاده نموده و پایه های قدرت خود را تثبیت و تحکیم نمایند.

یکی از چنین رادیوهای مفت و رایگان با لود سپیکری قوی، در محله "بابای خودی" قرار داشت، آن طرف دکان مرحوم صوفی عشقوری، همان شاعر شوریده و شیرین کلام کابل. دکان آن مرحوم "پته جای" و باصطلاح فارسی ایران "پاتوق" (6) شاعران و شعر دوستان بود و هر وقتی که از مقابل آن دکان فیض آثار میگذشتی، تعدادی از شاعران بنام و صوفی مشربان کابل را میدیدی که از حضور و صحبت عشقوری شوریده حال و شاعران دیگری که پروانه وار دور شمعش جمع شده بودند، کیف میکردند.

شرح مختصر زندگانی سیگل (با استفاده از صفحه گوگل) :



یکی از آخرین عکسهای سیگل

در صفحه "گوگل" زیر عنوان "Legendary KL Saigal : Joy never dies and lives always in the heart" یعنی « کی ال سیگل افسانه ئی : لذت هرگز نمی میرد و در قلبها جاوید میماند» مقاله جالبی به زبان انگریزی در مورد سیگل فقید قید است، که ترجمه ملخص (تلخیص شده) (7) آنرا مناسب حال این مقال میدانم :

« سیگل در زمره افراد ذیقیمت و نادری بحساب می آید، که ضرورت نداشتند، دیر بزیند (زندگی کنند)، تا میلیاردها انسان روی زمین به ارزش ایشان پی ببرند. کی ال سیگل فقط 43 سال زیست، ولی در همین مدت کوتاه زندگانی

خود سهمی را در موسیقی اداء کرد، که در نزد موسیقی فهمان، زنده جاوید مانده است. چنین یک صدای باشکوه، با چنین رسائی تلفظ کلمات و چنین یک صمیمت و اخلاص و انهماک، به ندرت دیده شده. سیگل حدوداً یکصد آهنگ در فلمهای هندی خواند، ولی با وجود آن بحیث اسطوره اسطوره ها باقی ماند؛ نه تنها در نزد افراد عادی، بلکه در نزد خود "اسطوره ها" نیز.

در نزد هنرمندان موسیقی و موسیقیدانان و افرادی که ذوق خاص موسیقاری دارند، کی ال سیگل حیثیت "خواننده سال" نی، بلکه حیثیت "خواننده سالها" را دارد.

شاید بسا کسان رولهای فلمی سیگل را نپسندند، اما سیگل همان رولهایی را بازی میکرد که مورد عنایت سینمای هند قرار داشت. سیگل یکی از سنگهای تهاداب سینمای هند بود، که بر بالای آن قصر عظیم سینما بناء گردیده. هیچ کس نمیتواند تاریخ سینمای هند را بدون سیگل قیاس نماید. در مورد این رامشگر سحر و نواخوان افسانه نی، بسیار نوشته اند، خود سیگل اما چیزی در زمینه ننوشته. او بالآخره عمری بسیار کوتاه داشته، که مجال نوشتن زندگینامه و اتوبیوگرافی را بدو نمیداد.

مشهور است که سیگل بسیار شراب میخورد و حتی در نزدش چنین مفکوره ای خلق شده بود، که گویا بدون شراب اصلاً نمیتواند درست بخواند. سیگل ویسکی بلک لیبل Black Label را "کالی گنگا" (Kali Ganga) می نامید و پیش از هر خواندن و یا ثبت کردن آواز، از آن میل میکرد. بخاطر همین اضافه روی در الکحل (8) خوری، صحتش رو به وخامت نهاد و سالهای اخیر عمر خود را به حالت مریضی شدید گذراند.

دایرکتر مشهور موسیقی هند بنام "نوشاد"، بعد از زحمات بسیار سیگل را بدین نتیجه رسانیده بود، که قبل از ثبت آواز، دست به الکحل نبرد. نوشاد وی را گویا متیقن ساخته بود، که آنهایی که سیگل را بدون نوشیدن شراب قادر به خواندن نمی پنداشتند، دشمنان وی بودند. سیگل به جواب گفته بود، که کاش "نوشاد" این نصیحتها را مدتها قبل میکرد، چون حالا گپ از گپ گذشته است. سیگل خود میدانست، که دیر زندگی نخواهد کرد.

آواز خوانان معمولاً آواز سرزمینی را برون میکشند که در آن زاده و پرورده شده اند، در مورد سیگل مگر اینطور نیست. بسا کسان نه تنها آهنگهای سیگل را کاپی کردند، بلکه حتی از اکت ها و اطوار بدنی او نیز تقلید میکردند...»

مقاله دیگری در "گوگل" در زمینه چنین مینگارند: «کندان لال سیگل، که به حیث بزرگترین "سوپر ستار" و "هنرپیشه آواز خوان" Actor - Singer تاریخ صنایع فلمسازی هند شمرده شده، به تاریخ 11 اپریل 1904 در "لوا شهر" واقع در "جمو" که امروز متعلق به کشمیر هند میباشد، تولد یافت و به تاریخ 18 جنوری 1947 رخ در نقاب خاک کشید...»

از سبک و مکتب سیگل بسا خوانندگان همعصر و آیندگان در نیم قاره هند - و به تقلید از ایشان در افغانستان نیز - پیروی کردند و نهالی را که او در موسیقی غرس کرده بود، نگذاشتند بخشکد. بسا خوانندگان هند تعدادی از خوانندههای سیگل را بعینه کاپی کردند و خواستند آواز و هنر خود را بالوسيله رفعت و منزلت و صولت بخشند. در افغانستان نیز تعدادی از خوانندگان، "آهنگ های" سیگل را کاپی کرده و ترانه های دری را به سبک آهنگهای سیگل خواندند. یک از ایشان احمد ظاهر مرحوم بود که ترانه مشهور خود را که میگوید «ستم شننا کشیدم، که بهار خواهی آمد خم می ذخیره کردم، که بکار خواهی آمد»، عیناً از خواندن مشهور سیگل کاپی کرد که میگوید:

"بی نسی ہماری قسمت، که وصال یار هوتا"

این غزل را خواننده های مشهور هند از قبیل "بیگم اختر" - اختری بانی فیض آبادی - و "جگجیت سنگه" نیز کاپی کرده اند. و من لنگ هر دو را بالترتیب میگذارم:

بیگم اختر:

<http://www.youtube.com/watch?v=TXohSWxSHxU&feature=related>

جگجیت سنگه:

<http://www.youtube.com/watch?v=xDVXA&feature=related5XrCf9>

اصل آهنگ خود سیگل را، که همین حالا در گوشم طنین انداز است، مع الاسف در "یوتوب" نیافتم.

از سیگل فقید تعدادی آهنگ زیبای دری نیز بجا مانده، که متأسفانه هیچ یک را در "یوتوب" پیدا کرده نتوانستم، مثلاً این آهنگ را:

« بلبل بیا و باز قیامت رقم بساز شیرین ترانه ای بدل کوهکن بساز »

این آهنگ زیبا و آهنگهای قشنگ دیگر دری سیگل مگر همین حالا دروازه گوش و حافظه ام را دق الباب میکنند.
از سیگل آهنگهای "شیر و شکر" - "اردو - دری" - نیز بسیار بجا مانده و من آهنگ "ای دل بیقرار هو ... او را
انتخاب کرده و لنکش را ذیلاً می اندازم :

[1&NR=4xs85ch7http://www.youtube.com/watch?v=wmE](http://www.youtube.com/watch?v=wmE1&NR=4xs85ch7)

بعض خواننده های افغان تعدادی از آهنگهای سیگل مرحوم را بعینهم کاپی کرده اند. مثلاً آقای صادق فطرت مشهور
به "ناشناس" که آهنگ "ای کاتب تقدیر ... سیگل را کاپی کرده. من لنک اصل آهنگ سیگل را می اندازم و بعداً
کاپی آنرا به آواز ناشناس، تا خوانندگان شنونده و آگاه از ساز و آواز و سُر و تال، خود قضاوت فرمایند.

اول آهنگ سیگل :

خواننده ارجمند شنونده لطف کرده چند لحظه اول این لنک را تحمل کند، تا اصل آهنگ سیگل پدید آید :

[LHHypbA&feature=related0http://www.youtube.com/watch?v=GTI](http://www.youtube.com/watch?v=GTILHHypbA&feature=related0)

ناشناس :

[YWOEE&feature=related2x228http://www.youtube.com/watch?v=N](http://www.youtube.com/watch?v=N2x228YWOEE&feature=related2)

یقیناً که شنونده موسیقی فهم ، خود درک میکند که "تفاوت ره، از کجاست تا به کجا؟؟؟" مگر اگر نظر شخص خودم
را میخواهید، خواهم گفت : "ناشناس" بیخود خواسته خود را "سیگل سیگل" بسازد، چون او با این کار، خود را فقط
مسخره و ریشخند ساخته است. آواز خداداد و حنجره سحر سیگل کجا و آواز شاگرد دنباله روش کجا؟؟ بحر
طوفانزا، سراب آب ناپیدا کجا؟؟؟

وقتی آدم بعد از آهنگ سیگل مرحوم، کاپی ناشناسی آنرا بشنود، مانده آنست، که بعد از یک "پلو" جانانه، "دال"
بخورد!!! البته باید گفت که چکچک های ممتد شنندگان کاپی ناشناس، به حساب شخص سیگل مرحوم میروند، که در
بین افغانان موقعیت و جایگاهی بس رفیع و منیع دارد، نه به خواندن "مینوت" اش!!!!!!

از آهنگهای شیر و شکر سیگل فقید ، یکی دیگر که همیشه در گوشم طنین می اندازد، اینست :

"دنیا تری دنیا که طلبگار نهی هو بازار سی گنرا، ... خریدار نهی هو"

این آهنگ قشنگ و دلریا را نیز متأسفانه تاکنون در "یوتوب" یافته نتوانسته ام. از خوانندگان ارجمند پوزش میخواهم،
اگر اشعار اردو را نادرست نوشته باشم، چون اردو بلد نیستم و آنچه را شنیده و بزعم خود درک کرده ام، مینویسم!!!
بهترین کاپی یک آهنگ سیگل را شاید "لنا منگیشکر" ، اسطوره دیگر نواخوانی هند - کرده باشد. لنک اصل و کاپی
را از دو حنجره خداداد ، ذیلاً تقدیم میکنم :

سیگل :

[-IY&feature=related3http://www.youtube.com/watch?v=briIza](http://www.youtube.com/watch?v=briIza-IY&feature=related3)

لنا منگیشکر :

[&feature=related4http://www.youtube.com/watch?v=tPfGBYq_Wh](http://www.youtube.com/watch?v=tPfGBYq_Wh&feature=related4)

برای ارضای خاطر علاقه مندان آواز و آهنگهای جاودانی سیگل مرحوم، لنکهای متعدد ذیل را می اندازم :

[U&feature=related7EUuMHI7http://www.youtube.com/watch?v=uN](http://www.youtube.com/watch?v=uNU&feature=related7EUuMHI7)

<http://www.youtube.com/watch?v=wGkJqEUdUE&feature=related>

<http://www.youtube.com/watch?v=WaXedfxtDuY&feature=related>

[1LHHypbA&NR=0http://www.youtube.com/watch?v=GTI](http://www.youtube.com/watch?v=GTI1LHHypbA&NR=0)

http://www.youtube.com/watch?v=w_BmHDDrSM&feature=related

<http://www.youtube.com/watch?v=PRxOvCyW0YI&feature=related>

http://www.youtube.com/watch?v=2YxJ_u0De-I&feature=related

<http://www.youtube.com/watch?v=yCfUxxjEnqU&feature=related>

<http://www.youtube.com/watch?v=3IPKMmDrB0Q&feature=related>

آخرین آهنگ سیگل مرحوم :

<http://www.youtube.com/watch?v=DHzaJfbRYE&feature=related>

توضیحات :

1 - نام مکمل "سیگل" فقید "کندان لال سیگل" است که مخففاً به "کی ال سیگل" افاده میشود.
2 - شرح کلمه "نوستالژیک" را از بخش سوم سلسله مقالات "سرگردانی قلم و خاطرات نوستالژیک" صاحب این قلم عیناً نقل میکنم :

« کلمه "نوستالژیک" منسوب به "نوستالژی" است و هر دو متداول و معمول زبان فرانسوی. کلمه "نوستالژی" که از "یونانی" برخاسته ، وارد تمام زبانهای فرنگی شده و شاید بتوان گفت که حتی جزء "لغات جهانی" گردیده است. از همین سبب آن را "باللفظ" درین مقال گنجانیدم، با این درک که - تا جایی که بر من روشن شده است - کدام کلمه و ترکیب معادل عام ، شامل و موجزی را در زبان دری برایش نداریم. فرهنگ های زبانهای "فرنگی - فارسی" این کلمه را به انحاء و اشکال مختلف ترجمه کرده اند، که هیچ کدام ظرافت خود کلمه "نوستالژی" را افاده کرده نمیتواند.

کلمه "نوستالژی" که در انگلیسی بشکل *Nostalgia* و در زبان المانی و فرانسوی بصورت *Nostalgie* نوشته میشود، از دو کلمه یونانی *nostos* در معنای "عودت ، برگشت به وطن ، گذشته" و *algos* یعنی "درد" ترکیب یافته. پس "نوستالژی" یعنی "درد دوری از وطن" و "دلواپسی بخاطر میهن".

امروز مگر این لغت از قالب مدلول اصلی خود برآمده و با کسب مفهوم متفاوت ، در معنای "حسرت ایام و روزگاران خوش. گذشته" استعمال میگردد.

گرچه برای هر کس خاطرات آیدیالی گذشته خودش ، حرمانزا و حسرت انگیز است ، مگر در حد اجتماع نیز گذشته های آیدیالی وجود دارند که تمام افراد آن ، حسرتش را میخورند. مثلاً نزد المان ها *gute alte Zeit* یعنی "ایام خوب و خوش و زیبای گذشته" ، مفهوم نوستالژیک جمعی را میرساند و انسان فکر میکند که در آن "گذشته زیبا" ، گویا همه چیز خوب و پسندیده و گوارا بوده است.

در رسم و رواج کابلیان چنین مفهوم نوستالژیک را مثلاً را در روزهای عید می دیدم، وقتی به خانه اقارب میرفتم، همه از "بی نور و بی نمک بودن" عید قصه میکردند و همیشه میگفتند که : "قربان پارسال ، که چی خوب عید بود و چی نمود داشت". وقتی سال بعد باز عید میرسید، باز حسرت عید سال پار را میخورند. خلاصه که از موضوعات اول مورد صحبت اعیاد، یاد نوستالژیک عیدهای گذشته و در کل همه گذشته های دور و دراز میبود، در حدی که گویی گذشته ها همیشه خوب و شیرین و پر برکت بوده اند. یا کهنسالان از ارزنی اجناس و ارزش پول در گذشته با حسرت و حرمان یاد میکردند و میگفتند که مثلاً "یک سیر روغن را به دو روپیه کابلی میخریدند" و یا که "یک گوسفند فقط به چند روپیه فروخته میشد". تا جایی که خودم از عنفوان صباوت به یاد دارم، یک بره چاق و چله گوسفند را به پنجاه افغانی خریده بودیم.

نوستالژی بیشتر در اشخاص میانه سال و کهن سال - نظیر بنده - سراغ میگردد ، که عمر خود را خورده و گویا "آفتاب سر کوه" گشته اند. چون آینده را تار می بینند، اجباراً به یاد خاطرات ایام شباب و گذشته های شیرین می افتند و حسرت آن روزگاران را همی خورند. شعرای منقدهم زبان دری هم در زمینه بسیار داد سخن داده اند. از جمله مثلاً در رباعی منسوب به حکیم عمر خیّام ، که یاد نوستالژیک ایام شباب سراغ میشود :

افسوس که نامۀ جوانی طی شد وین تازه بهار، جاودانی دی شد
آن مرغ طرب که نام او بود شباب صد حیف ندانم که کی آمد، کی شد

« (ختم نقل قول) »

3 - به اطلاع خواننده ارجمندی که با "یوتوب" و سر و مانجه هایش آشنائی ندارد، میرسانم که به مجرد کلیک بر لنک داده شده، و بالوسيله به مجرد شنیدن یک آهنگ از "یوتوب"، عناوین آهنگهای بیشماری از خواننده آن آهنگ پدیدار میگردد، که هر کدام با یک کلیک و یک دکمه باز میگردد. و خوشبختی دیگر اینکه با کلیک بر آهنگ دگری، طیفی از آهنگهای دیگر همان خواننده ظاهر میگردد.

البته در صفحه باز شده "یوتوب" (You Tube) یک درجه سفید تعبیه گردیده، که میتوان "نام" هنرمند دلخواه خود را به حروف لاتینی در آن نوشت و بعد بر "جست و جو" کلیک کرد و یا دکمه "انتر" کیبورد کمپیوتر را زد، تا آن هنرمند مورد نظر پدیدار گردد. به خواننده گرانقدر بشارت میدهم که از طریق "یوتوب" میتوان به آهنگ های هر هنرمند مطلوب دست یافت، از هر کشوری که باشد. البته هرگونه رایور مفید و مستند هم در "یوتوب" قابل دسترس است. با تأسف باید گفت، که در "یوتوب" مواد مضر و ناخوشایند نیز تعبیه شده، که بحیث مواد تبلیغاتی "بدکنشان" و "مریضان روحی"، بدسترس طیف بزرگ خلق الله گذاشته میشود.

4 - در آن زمان "رادیو کابل" میگفتند که یگانه فرستنده رادیویی افغانستان با "شعاع اخذ" محدود بود و بعدها بنام "رادیو افغانستان" مسمی گردید.

5 - "دارنده" اصطلاح زیبایی عامیانه دری کابلی و در معنای "متمول و پولدار و ثروتمند" است، که در مقابل "نادار" استعمال میگردد و دردا که این کلمه زیبایی دری در زبان مکتوب دری ما استعمال نمیگردد. تا جایی که بر من مبرهن گشته، فارسی ایران این کلمه را با این مدلول و مفهوم اصلاً نمیشناسد، در حالی که این کلمه یکبار سال پیش در سرزمین فارس بکار میرفته و من مثالی از تداول آن را در کلام فردوسی توسی، می آورم. فردوسی ضمن شرح داستان "اسکندر" چنین فرماید :

به درویش بخشیم بسیار چیز ز دارنده چیزی نخواهیم نیز

(صفحه 350 شهنامه فردوسی، چاپ مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپخانه سپهر، تهران، چاپ هفتم 1369)
در مورد این کلمه زیبا و کلمات زیبایی دیگر دری عامیانه کابلی، ضمن مقالات آینده شرح بیشتر خواهم نوشت.

6 - "پاتوق" که در گفتار "پاتوق" تلفظ میگردد، اصلاً "پاتوغ" بوده است. و "پاتوغ" مرکب است از "پا" (پای) و "توغ" که کلمه ایست، ترکی "و در معنای "بیرق" و "پرچم" و "رایت" و "علم". در دری گفتاری افغانستان کلمه مستقل "توغ" بسیار استعمال میگردد، چنانکه "توغ زیارت" گویند. بعض کسان "توغ" را با "ط" و بشکل "طوغ" نویسنده، که نادرست است. در فارسی ایران کلمه "توغ" مستقلاً محل استعمال ندارد و شاید "پاتوغ" هم یگانه مورد استعمال کلمه "توغ" در فارسی امروزی ایران است. ازین کلمه ترکیبی واضحاً میتوان استنباط کرد، که در زمان قدیم، کلمه "توغ" در فارسی ایران مستقلاً نیز استعمال میگردد است. زبانشناسان زبانهای جهان را به "ترکیبی" و "اشتقاقی" تقسیم کرده اند. زبانهای "هند و اروپائی" یا "هند و آریائی" یا "هند و جرمن"، همه "ترکیبی" اند. مثال برجسته زبانهای "اشتقاقی"، زبان "عربی" است. از خواص "زبانهای ترکیبی" یکی اینست، که میتوان عناصر زنده زبان را باهم ترکیب کرده و کلمات جدید ایجاد نمود. چنانکه در زبان دری مثلاً ترکیبات "پیشرفت و دلارا و نیشخند و سرکاتب و زنده جان و باخرد" را بالترتیب از "پیش + رفت"، "دل + آرا"، "نیش + خند"، "سر + کاتب"، "زنده + جان"، "با + خرد" ترکیب کرده اند. خاصیت عمده و اصلی کلمات ترکیبی اینست، که این کلمات از اجزاء و عناصر خود ترکیب میگردند و حالت معکوس امکان ندارد.

با شرحی که گذشت، میتوان بصراحت گفت که کلمه "توغ" زمانی در فارسی ایران هم استعمال میشده، که بعداً آن را "پای" داده و ترکیب "پاتوغ" را از آن درست کرده اند. قسمی که گفته شد، فارسی امروز ایران کلمه "توغ" را بالاستقلال استعمال نمیکند. این امر مگر دلیل شده نمیتواند، که کلمه "توغ" را در فرهنگهای فارسی مدون در ایران نیابیم. فرهنگ های لغات هر کدام بقدر وسع و جاغور خود کلمات متروک و تاریخی و مرده را نیز احتواء میکنند. پس اگر کسی لغت "توغ" را مثلاً در فرهنگهای "امید" و "معین" و "سخن" یافت، بدین معنی نیست، که این کلمه در زبان تقریر و تحریر امروزیان ایران هم تداول داشته باشد.

7 - کسانی که تمام این مقاله جالب را در مورد سیگل فقید بخوانند، لطف کرده و لنک ذیل را باز فرمایند :

<http://passionforcinema.com/legendary-kl-saigal-joy-never-dies-and-lives-always-in-the-heart>

8 - در مورد "الکحل" که کلمه عربیست و کاشفش "جابر ابن حیان سیستانی" - از نوایغ قدیم سرمین ما -، در مقالات سابقم تفصیلات کافی داده ام. از جمله در مقاله "سرگی و دیرپائی لغات و اصطلاحات در زبان عامیانه دری" چنین آمده است :

« **الکحل** از کشفیات مسلمانان است. ایرانیان « محمد زکریای رازی » را کاشف الکحل میدانند، اما علامه صلاح الدین سلجوقی، کشف الکحل را به « جابر ابن حیان سیستانی » - از نخبگان ما در علم کیمیا - نسبت می دهد. به گفته مرحوم سلجوقی در صفحه ۳۷۲ « نقد پیدل »، جابر ابن حیان، الکحل را از تقطیر مکرر شراب بدست آورد.

یعنی شراب را آنقدر تقطیر کرد، که از آن جوهر شراب و شراب مطلق بدست آمد؛ و شراب مطلق آنست که بیشتر از ۹۶ درصد الکحل دارد.

چون جابر جوهر شراب و شراب مطلق را عیناً به سان «سُرمه» - که در اثر سودن و بیختن مکرر سنگ سرمه «گرافیت» حاصل میگردد - از تقطیر چندین باره شراب بدست آورده بود، آنرا تشبیهاً و تخیلاً «الکحل» نامید، یعنی «سرمه». (ختم خلاصه فرموده مرحوم سلجوقی)

اروپائیان الکحل را از جهان اسلام گرفتند و به شکل Alcohol در انگلیسی، Alkohol در آلمانی، Alcool در فرانسوی و به همین سیاق در زبانهای دیگر خود نوشتند. قرن‌ها بعد که این ماده طبی از باختر زمین به مبدأ خود برگشت، املائی جدید مطابق به تلفظ فرنگی را بخود گرفت، یعنی «الکهل» (ایرانیان باقتفاء از فرانسوی «الکل» گویند و نویسند). به نظر بنده بهتر است، که ما مردم در عوض «الکهل» همان املائی اصلی آنرا به کار برده و «الکحل» بنویسیم.